

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱ تیر ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

ضرورت بهره‌گیری از مواعظ و مربی الهی پس از توبه‌ی واقعی

آیات مغفرت و آمرزش در قرآن کریم زیاد و متعدد است، اما بر هیچ یک از بزرگان و علما و اهل تفسیر پوشیده نیست که هیچ یک از این آیات از جهت شمول، به اندازه‌ی این آیه‌ی شریفه از سوره‌ی مبارکه‌ی زمر نیستند. روایاتی که از مقام رسالت، از صدیقه‌ی کبری و از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین نقل شده است نیز سعی دلالت این آیه‌ی کریمه بر قبولی توبه‌ی واقعی نسبت به هر معصیتی از معاصی را تأیید می‌کند و جای شک باقی نمی‌گذارد.

حداکثر تأثیر توبه‌ی واقعی این است که همه‌ی گناهان سر زده‌ی از یک انسان را تطهیر کند و او مانند انسانی شود که هیچ گناه نکرده است. اما این مقدار از طهارت و پاکیزگی در استکمال و رشد یک انسان کافی نیست و این امر تنها یک زمینه است. مشاهده می‌شود که بعد از ماه مبارک، وضعیت انسان‌هایی که در این ماه مبارک موفق بوده‌اند تدریجاً مانند گذشته‌ی قبل از ماه مبارک می‌شود و همان برنامه‌های گذشته‌ی خود را شروع می‌کنند. مانند این است که ماه مبارکی بر این افراد نگذشته و توبه‌ای واقع نشده است. دلیل چنین وضعیتی این است که این افراد از یک وظیفه‌ی بزرگ غفلت کرده‌اند.

انسان به فرض این که هیچ گناهی نکرده و مانند یک طفل نوزاد معصوم غیر مکلف و نابالغ باشد که گناهی از سوی حق تعالی در مورد او نوشته نشده است، تا هنگامی که مربی نداشته باشد انسانیت بالفعل پیدا نمی‌کند. اولین کلاس تربیتی، دامن پدر و مادر است و کلاس‌های بعد، مدرسه، جامعه و دوستان و مجالسی است که در آن شرکت می‌کند. بدین ترتیب در صورتی که انسان مکلف، کمال تدریجی و انسانیت بالفعل پیدا کند، در قیامت انسان محشور می‌شود و استحقاق بهشت پیدا می‌کند.

هنگامی که تکلیف به عهده‌ی انسان قرار گرفت، بایستی بعد از ماه مبارک برنامه‌ی صحیحی برای خود تهیه کند یعنی مجلس پند و اندرز و موعظه و تعلم و آموختن احکام و اخلاق را برای خود به وجود بیاورد و آن مجالس را با موفقیت پشت سر بگذارد، تا در مسیر رشد و کمال واقع شود. اگر این فرد چنین مسیری را طی نکند، ملاحظه می‌کنیم که بعد از ماه مبارک برنامه‌های خطا و اشتباهات گذشته را دوباره از سر می‌گیرد. ماه مبارک از جهت برکت و معنویت، همان‌گونه که روایات هم بیان کرده است، در بین ماه‌ها بی‌نظیر است. اما آن چه که این ماه می‌تواند در اختیار انسان بگذارد، طهارت و پاکیزگی و آمادگی برای ورود به کلاس‌های انسان‌ساز است. اگر انسان این برنامه را برای بعد از ماه مبارک تهیه نکرده باشد، نباید غیر از این انتظاری داشته باشد که دوباره به همان وضعیت اول برگردد. با توجه به وضعیت موجود در اجتماع، شاید یکی دو ماه نگذرد که انسان خود را آلوده کند.

آیات کریمه‌ی قرآنی هم کاملاً بر این معنا دلالت دارد. در وصایای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به حضرت مجتبی صلوات الله علیه هم این معنا آمده است. خدای متعال در قرآن کریم خطاب به مردم می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ". این خطاب هم شامل انسان‌های ابتدایی می‌شود که اسلام را اختیار کرده و هنوز شروع به کار و انجام وظیفه نکرده‌اند و هم شامل انسان‌هایی می‌شود که از ماه مبارک رمضان خارج شده‌اند.

برای افرادی هم که در این ماه کاملاً موفق بوده‌اند، نهایت مؤثریت این ماه این بوده است که خلاف‌های گذشته‌ی آن‌ها پاکیزه شده و توبه‌ی آن‌ها قبول شده است. این افراد هم مشمول این خطاب هستند که "قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ". انسان، هرچند که پاکیزه باشد نیازمند کلاسی است که از آن، پند و اندرز و موعظه را دریافت کند. آن کلاس ممکن است کلاس تفسیر قرآن یا روایات مأثوره از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد. کلاس‌های دیگری هم که از غیر معصوم در اختیار ما است، اگر برخاسته‌ی از قرآن و احادیث نباشد اعتبار ندارد.

این گونه نیست که انسان قادر باشد بی‌نیاز از روایات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از آیات کریمه‌ی قرآنی استنباط صحیحی داشته باشد. افراد غیر شیعه که از باب مدینه‌ی علم دور هستند، یعنی علمای اهل سنت، به دلیل این که به علوم واقعی راهی ندارند که

نجات‌بخش انسان از خطا و انحراف و اشتباه باشد با وجود این‌که اهل زبان هستند نمی‌توانند از قرآن استفاده کنند. روایات نشان می‌دهد که در زمان معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یک سری از سؤال‌های روات از آیات کریمه‌ی قرآنی بوده است. آن‌ها سؤال می‌کردند که مراد حق تعالی از این آیه‌ی کریمه چیست. آن بزرگواران هم که دارای مقام عصمت بودند مراد حق تعالی را بیان می‌کردند.

شرایط دریافت علوم الهی از علمای دین

انسان نیازمند به چنین کلاسی هست. در زمان دسترسی به معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، حداکثر استفاده به اندازه‌ی ظرفیت انسان، میسر است. در زمانی که دسترسی به آن بزرگواران وجود ندارد، کلاس‌های پایین‌تر با درصد قابل قبولی وجود دارد. به فرموده‌ی معصوم صلوات الله علیهم اجمعین مردم می‌توانند از کسانی که روات احادیث هستند یعنی علومشان را از کلمات آن بزرگان گرفته‌اند، با چهار شرط این علوم را به عنوان علوم الهی دریافت کنند تا رشد دهنده‌ی ایشان باشد. از توقیعات شریفه است که "أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفَقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ تَارِكًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ". آن‌ها باید مخالف هوای نفس باشند و نفس خود را حفظ کنند. اگر این افراد، شرائط لازم را نداشته باشند مردم حق این که از آن‌ها مطالبی را به عنوان علوم الهی و معنوی دریافت کنند، ندارند. نکته‌ای در این توقیع وجود دارد که می‌فرماید: "فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ" و نمی‌فرماید: "علی العوام". اگر علی العوام ذکر شده بود، تنها یک راه برای استکمال و رشد نفس و رشد روح پیدا کردن وجود داشت و آن تقلید بود. ولی "لِلْعَوَامِّ" یعنی برای عوام جائز است و در غیر این صورت جائز نیست. دو راه دیگر برای انسان وجود دارد. یکی این است که راه اجتهاد را پیش بگیرد و خودش مطالب را بفهمد و دیگر این که راه احتیاط را پیش بگیرد. راه احتیاط که عملاً و واقعاً غیر مقدور و بسیار مشکل است و انسان به عسر و حرج می‌افتد. ملا و مجتهد شدن و عالم شدن هم کار آسانی نیست.

در سایر علوم اکثر افرادی که وارد دانشکده‌ها می‌شوند این راه را به پایان می‌رسانند و مدرک علمی خود را هم می‌گیرند. ولی در حوزه‌های علمیه پرت زیاد است. البته چون راه، راه با برکتی است اگر واقعا خدای متعال به فردی این توفیق را داده باشد که این راه فراگیری علوم الهی را تا آخر طی کند و خسته نشود و از خدای متعال استمداد کند و تقوای خود را هم حفظ کند، به نتیجه‌ی خوب می‌رسد. در خوب‌ها هم، به لحاظ استعدادی که خدای متعال به آن‌ها عطا کرده و به لحاظ نعمت‌های بزرگ تکوینی مثل خوش بیان بودن، تیزهوش بودن، توانمند بودن از جهت جسمی که بیشتر بتواند در بیست و چهار ساعت کار کند، تفاوت غیر قابل انکار وجود دارد. این راه، راه پربرکتی است. اما در راه‌های علوم مادی این‌گونه نیست که به عنوان مثال در دانشکده‌ی پزشکی اغلب فارغ‌التحصیل‌ها پزشک‌های خوبی شوند. بلکه افراد معدودی پزشک خوب می‌شوند و بقیه خیلی قابل استفاده نیستند، یعنی اشتباهات و خطاهایشان بیشتر است. در علوم الهی اگر خدای متعال عنایت کند و انسان شرائط این مسیر را تا آخر حفظ کند، پرت از این جهت کمتر است و بهره‌دهی آن خیلی بیشتر است.

حدود هفتاد سال قبل که بنده در مدرسه‌ی خان مروی علیه الرحمه حجره گرفتم، یکی از شروط گرفتن حجره این بود که طلبه در هر روز، اول صبح یک حزب قرآن بخواند و سپس شروع به درس و بحث کند. الان در قم چنین شرطی در مدارس وجود ندارد. من سیزده سال در قم بودم و شش سال هم درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را درک کردم. الان در قم حدود پنجاه هزار طلبه مشغول تحصیل هستند، اما شاید واقعا هزار نفر وجودشان مفید است و مردم می‌توانند از ایشان استفاده کنند. بقیه نه این‌که بد هستند، بلکه ضعیف هستند و چنین نیست که بتوانند افرادی را جذب کنند و نزد خود نگه دارند و آن‌ها را استکمال و رشد معنوی بدهند. مقدار زیادی از این پرت‌ها مربوط به کوتاهی دست ما از مقام معصوم صلوات الله علیهم اجمعین است. روایات زیادی وجود دارد که علما نمی‌توانند استفاده‌ی قطعی از آن روایات کنند و لذا گفته می‌شود اکثر استنباط‌های علما ظنی است و قطعی نیست. در واقع غیر از ضروریات فقه، بقیه موارد ظنی است. اگر انسان نزدیک به معصوم صلوات الله علیهم اجمعین باشد و بتواند از وجودات مقدسه‌ی آن‌ها استفاده کند جهل او بسیار کم می‌شود و درصد پذیرش او بسیار بیشتر و قوی‌تر می‌شود. مثال این نکته بیماری است که در روستا زندگی می‌کند و امکانات درمان مناسب مانند کسانی که در تهران هستند در اختیار ندارد.

مرحوم آقای حاج شیخ علی اصغر علامه موسس موسسه فرهنگی علوی می‌گفت: احتیاطاتی که علما دارند و نتوانسته‌اند از روایات موجود در دست خود استفاده‌ی قطعی یا ظن قوی کنند تماماً دلیل بر این است که هشتاد درصد مراد آن معصوم صلوات الله علیه را نفهمیده‌اند که طبق همان فتوا بدهند. تعارضات، مجملات، مبهمات که در ادله وجود دارد موجب می‌شود فقیه مبتلای به احتیاطات شود. این احتیاطات حاکی از "لا ادری" است، یعنی ندانستیم. در زمان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین این مشکل رفع می‌شود.

یک مقداری از این نارسایی‌ها و مجازاتی که متحمل می‌شویم نتیجه‌ی اعمال خودمان است. اگر مردم جامعه، آن‌هایی که در زمان معصوم صلوات‌الله‌علیهم اجمعین زندگی می‌کردند، قدردان ایشان بودند غیبت رخ نمی‌داد. مردم قدردان شخصیتی نبودند که در غدیر خم توسط مقام رسالت بالای دست گرفته شد. حضرت اعلام کردند که من از طرف خدا مأمور هستم، به عنوان ولی و به عنوان حجت حق تعالی او را معرفی کنم. اما بعد از رحلت مردم قدردان ایشان نبودند.

روایاتی که از صادقین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین داریم بهترین شاهد است که می‌فرماید بعد از رحلت غیر از نه نفر بقیه مرتد شدند. "ارتد الناس بعد النبی الا تسع" که نه نفر حداکثر تعداد ذکر شده، است. این روایات بهترین دلیل است که قدر حجت خدا، باب مدینه‌ی علم را ندانستند. معروف این است که حضرت بیست و پنج سال خانه‌نشین شد. حضرت غیر از عبادت، بقیه‌ی عمر خود را با کشاورزی سپری می‌کرد. نخلستان ایجاد می‌کرد و در راه خدا به فقرا می‌داد و برای فقرا کسب و کار به وجود می‌آورد.

مفهوم موعظه در آیه‌ی شریفه

در این آیه‌ی شریفه خدای متعال می‌فرماید که از سوی حق تعالی و ربّ و پروردگار خودتان موعظه در اختیار شما قرار گرفته است؛ از این موعظه استفاده کنید، که شفا برای بیماری‌های روحی شما است. جهل، حسد، کینه، نفاق، بیماری‌های روحی و روانی است. کسی غیر از معصوم صلوات‌الله‌علیهم اجمعین نمی‌تواند این بیماری‌ها را درمان کند. یک فرض این است که این موعظه اشاره به قرآن کریم است. یکی از تعبیراتی که در قرآن کریم ذکر شده، کلمه‌ی موعظه است. فرض دیگر این است که در این‌جا، منظور آن مقدار از محتوای قرآن کریم است که موعظه است و برای عموم مردم کاربرد دارد. فرض دیگر این است که در قرآن کریم خدای متعال ولیّ خود را به طور کلی معرفی کرده و فرموده که واجب است که شما از او اطاعت کنید. یعنی منظور از موعظه وجود مقدس معصومین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین است که اولین شخصیت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است.

نتیجه این که ماه مبارک رمضان به مقداری مفید واقع می‌شود که بعد از این ماه، انسان برای خود برنامه‌ی آموختن احکام الله و حقیقت اخلاق دینی و الهی را آماده کرده باشد. اگر چنین نباشد به وضعیت قبلی بازمی‌گردد. انسان باید موعظه کننده و مربی داشته باشد و برای پیشرفت و رشد خود کلاس درست کند. در غیر این صورت پسرفت می‌کند. حجم آموزش‌های لازم برای انسان، بستگی به عوامل بدآموز در محیط و جامعه‌ی او دارد. هر چقدر عوامل انحراف بیشتر باشد، نیاز انسان به موعظه‌های الهی بیشتر است. این امر کاملاً مشابه میزان ضرورت رعایت بهداشت برای سلامت جسم است. هراندازه آلودگی‌ها در محیط بیشتر باشد، باید نکات بهداشتی بیشتری رعایت شود. موعظه کننده هم حتماً باید از فرمایشات خدای متعال و روایات معصومین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین مطالب را به انسان‌ها و مستمعین خود عرضه کند. علوم فراوان هستند و این علوم اگر از کانال معصوم به دست ما برسد اعتبار دارد و در غیر این صورت اعتبار ندارد. بنابراین تنها موفقیت انسان در این ماه کفایت نمی‌کند و بعد از این ماه انسان باید موعظه به گوشش بخورد و مربی الهی داشته باشد. آن مربی الهی هم باید خود به عنایت حق تعالی بالنسبه قابل استفاده باشد و مقداری از علوم الهی را در اختیار داشته باشد. انسان شنونده هم بایستی از خدای متعال کمک بخواهد که این مواظ را بفهمد و موفق به اجرای آن بشود. در مقابل هم باید خلاف مرتکب نشود.

اگر انسان مرتکب خلاف شود، قهراً دل او نسبت به این علوم معنوی و الهی ضعیف و دور می‌شود. محبت او کم می‌شود و دیگر نمی‌خواهد علم دین را فراگیرد و به حضور در محیط‌هایی که عوامل فساد در آن بیشتر است، تمایل پیدا می‌کند. اگر عوامل انحراف زیاد باشد انسان نمی‌تواند تمرکز پیدا کند و انسان تا تمرکز پیدا نکند علم و صنعت و اقتصاد قابل قبول پیدا نمی‌کند. دستورات اسلام برای رعایت پوشش مردها و خانم‌ها برای این است که خدای متعال خواسته است که به وسیله‌ی این دین، مردم رشد علمی کنند. در هر رشته‌ای اگر انسان تمرکز داشته باشد رشد می‌کند و قابل قبول می‌شود. هم معنویت و هم مادیت همین گونه است. این شرائط، شرائط طبیعی است. شرائط شرعی برای کسی که مصمم شده در رشته‌ای حرکت و رشد و قبولی داشته باشد ایجاد مصونیت می‌کند. ممتاز، متشخص و خوب شدن نیازمند تمرکز زیاد است. این تمرکز هم در سایه‌ی عمل کردن به احکام محقق می‌شود. اولویت اول، احکام عدمی و سلبی است که این کارها را انجام ندهد. یعنی اول ترک محرمات و بعد انجام واجبات و سپس با استمداد از خدای متعال انتخاب مسیری است که با پیمودن آن به جای قابل قبولی برسد.

ما باید سعی کنیم که روح خود را کمتر به رذائل اخلاقی آلوده کنیم و اگر بتوانیم هیچ آلوده نکنیم. اگر بتوانیم آلودگی‌ها را یک‌یک از وجود خود خارج کنیم، این امر موجب می‌شود که با زحمت کم، دریافتی‌های قابل قبول در معنویت پیدا کنیم. اما اگر ما خود را تطهیر و پاکیزه نکردیم، یعنی بخل و حسد و کینه و انحراف غرائز و امثال ذلک را کنترل نکردیم به جایی نمی‌رسیم. در فراز پنجم از وصایا، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به امام مجتبی صلوات‌الله‌علیه فرمود: "یا بُنَیْ اُحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَةِ"، قلب خود را به موعظه و پند و اندرز

زنده کن. لازم است که ما تا پایان عمر موعظه بشنویم. در جلساتی شرکت کنید که در آن جلسات علوم معنوی را دریافت کنید و روح و ایمان شما را تقویت کند.

در تواریخ به حضور حضرت حر سلام الله علیه در هیچیک از جنگ‌ها و غزوات اسلام که فرمانده آن جنگ یکی از معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین باشند اشاره نشده است. اما فرهنگ خانوادگی این فرد در زندگی خود این‌گونه بود که خود را از کینه، حسد، لغویات، بخل و امثال این‌ها دور نگه می‌داشت. اگر انسان از رذائل اخلاقی دور باشد به واقعیت معنوی نزدیک می‌شود. در آن حدیث شریفی که فریقین یعنی شیعه و سنی از مقام رسالت نقل کرده‌اند، حضرت فرمودند: "بعثت لاتمم مکارم الاخلاق". یعنی مردم کم و بیش بر حسب اختلاف جامعه و اختلاف محیط و اختلاف خانواده‌ی خود از فضائل انسانی بهره‌مند هستند، ولی در این مورد نقص دارند و من در درجه‌ی اول آمده‌ام که اخلاق یعنی روحيات و ملکات باطنی آن‌ها را اصلاح کنم.

رذایل اخلاقی و اثر آن در عملکرد انسان

فرق بین عمل و اخلاق و اعتقادات این است که اخلاق حد وسط بین عمل و اعتقادات است که جایگاه آن مغز است و صحنه‌ی اجرا ندارد. جایگاه عمل خارج است که انسان به عنوان مثال صبح و ظهر و شب نماز می‌خواند. افراد به لحاظ مقدار حسد، طمع و محبت به دنیا متفاوت هستند. فردی که کمتر محبت دنیا در دل دارد حتماً کمتر ضربه‌ی معنوی می‌خورد و حتماً دیرتر دین خود را از دست می‌دهد. "حب الدنيا رأس کل خطيئه". کسی که حسدش خیلی ضعیف است دیرتر دینش را از دست می‌دهد. بنابر روایات، حسد آتشی است که دین را می‌سوزاند. در صدر اسلام بعد از رحلت، مردم به جایی رسیدند که معصوم صلوات‌الله علیهم بفرماید: "ارتد الناس بعد النبي الا التسع".

مقام رسالت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهما را به عنوان باب مدینه‌ی علم معرفی می‌کنند زیرا می‌خواهند که دوستانشان دور از علوم الهی نمانند. حضرت می‌دانند که این حدیث حسد حسودان را مشتعل می‌کند و بعد از رحلت آن شرایط را به وجود خواهند آورد. حکمت بالغه‌ی حق تعالی و سنت او بر این جاری شده است که باید اولیاء و سفراء و انبیاء و خلفاء انبیاء در بین مردم ضربه بخورند و مظلومیت پیدا کنند. بدین ترتیب مردمی که عقل بسیار ندارند ولی احساس دارند، به موجب احساسات خود دلشان به حال این بزرگان بسوزد. اگر با عقل نتوانند مجذوب اولیاء و انبیاء شوند، با احساس مجذوب شوند و دریابند که ایشان در دنیا خوشی نداشتند و مصیبت و بلای بسیار دیدند و زجر کشیدند.

محدث قمی و دیگران نقل کرده‌اند که انسان مشرکی امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه را در حالی دید که ریسمان به گردن حضرت بسته‌اند و به سمت مسجد می‌برند. با دیدن این صحنه شهادتین بر زبان جاری کرد و اظهار داشت که من چند ماه قبل شجاعت و شهامت این بزرگوار را در جنگ‌ها دیده‌ام، در حالی که الان مقاومتی نشان نمی‌دهد و ذلیل دست این افراد است. اما برخورد آن بزرگوار در قبرستان بقیع هنگامی که آن گروه از مردم می‌خواستند صورت‌های قبر را خراب کنند متفاوت بود. آن‌ها می‌گفتند شما بدون اطلاع ما دختر پیامبر را دفن کرده‌اید و ما می‌خواستیم به ایشان نماز بخوانیم. لذا کلنگ آوردند که دستور خراب کردن قبور تازه را بدهند. خبر به امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه رسید. حضرت قبای زرد را به تن کردند و شمشیر به کمر بستند و در اول قبرستان بقیع فرمودند: اگر نیش یک کلنگ به یکی از صورت قبرها بخورد آخرین نفر شما از شمشیر من محروم نخواهد ماند. اولی و دومی که دریافتند این فرمایش جدی است، معذرت خواهی کردند و رفتند.

اگر انسان خود را ضایع نکرده و شعور الهی را از بین نبرده و خود را به دنیا محصور نکرده باشد با دیدن این صحنه ایمان می‌آورد و باور می‌کند که این شخصیت حجت خدا است. قرآن کریم می‌فرماید: وقتی سحره‌ی فرعون ایمان آوردند فرعون گفت: "قبل أن آذن لكم" قبل از این که من به شما اجازه بدهم چرا به موسی و خدای موسی و هارون ایمان آوردید؟ آنها گفتند که ما یقین کردیم که این سحر نیست، بلکه واقعیت است. این قدرت فوق قدرت مادی و علوم متعارفی است. لذا در مقابل تهدید فرعون که شما را به درخت‌ها می‌بندم و از هر کدام یک دست و یک پا به صورت ضربدری قطع می‌کنم، جوابی منطقی دادند: اجراء این برنامه و کشته شدن ما زمان کوتاهی است که ما صبر می‌کنیم و آنگاه اهل سعادت خواهیم بود.

شعور جناب حر رضوان الله تعالی علیه موجب شد که پس از قطعی شدن جنگ در صحنه‌ی کربلا تصمیم گرفت که خود را از جهنم برهاند و به لشکر اباعبدالله صلوات‌الله علیه ملحق شود.